

حمایت از حقوق اقلیت‌ها و امنیت ملی

رضا اسلامی*

فاطمه محسنی جیهانی**

چکیده

این مقاله به بررسی رابطه حمایت از حقوق اقلیت‌ها و امنیت ملی می‌پردازد. نتیجه بررسی این عقیده را تقویت می‌کند که سیاست‌های همسان‌سازی با رویکرد هضم اقلیت‌ها در اکثریت، چندان در آرمان خود برای ایجاد جامعه واحد و غلبه بر بحران‌های امنیتی موفق عمل نکرده است. نگاه راهبردی باید ملاحظات جدی‌تری را در نظر بگیرد. تنوع فرهنگی با رویکرد پذیرش تفاوت‌ها در جامعه می‌تواند به همزیستی مسالمت‌آمیز و تقویت یکپارچگی و امنیت ملی بیانجامد. همچنین، خودمختاری فرهنگی نیز به‌عنوان یکی از سازوکارهای نوین غلبه بر بحران‌های امنیتی مطرح شده است. به‌علاوه، دموکراسی اجماعی به‌عنوان یکی از سازوکارهای تقویت مشارکت سیاسی اقلیت‌ها در دو بعد احزاب قومی و نظام‌های انتخاباتی به‌خصوص در جوامع دارای شکاف عمیق قومی از راهکارهای ویژه پیشنهادی اقوام و اقلیت‌ها برای جلوگیری از بروز درگیری و همزیستی مسالمت‌آمیز بوده است. نتیجه بحث در مورد محرومیت‌های اقتصادی و اجتماعی نظر به این دارد که رفع محرومیت‌ها و بی‌عدالتی‌های اجتماعی می‌تواند به جذب اقلیت‌ها در جامعه و تقویت یکپارچگی و امنیت ملی کمک شایانی کند. آموزش یکپارچه نیز به‌عنوان یکی از نظریه‌هایی که از یک‌طرف بر یادگیری زبان رسمی از جانب اقلیت‌ها و از طرف دیگر آموزش زبان مادری به آنها تأکید می‌کند از راهبردهای مطرح در سطوح علمی برای جذب اقلیت‌های درون جامعه واحد و تقویت امنیت ملی است.

واژگان کلیدی

اقلیت‌ها، امنیت ملی، احزاب قومی، آموزش، تنوع و خودمختاری فرهنگی، محرومیت اجتماعی، مشارکت

Email: someal@yahoo.com

Email: fmjayhani@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۲۱

فصلنامه راهبرد / سال بیست و پنجم / شماره ۷۸ / بهار ۱۳۹۵ / صص ۲۴۸-۲۲۱

* عضو هیئت علمی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

** کارشناس ارشد حقوق بشر دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ ارسال: ۱۳۹۴/۴/۱۵

جستار‌گشایی

درگیری‌های قومی یکی از تراژدی‌های دائمی حیات تاریخ بشر است، اما یکی از واقعیت‌های پس از جنگ سرد، شیوع و گسترش بیشتر این درگیری‌ها داخلی بوده است. اگرچه درگیری‌های قومی پدیده جدیدی نبود، اما «وقوع ناگهانی درگیری‌های قومی که منجر به بروز درگیری‌های خشن در اتحاد جماهیر شوروی شد، این نوع از درگیری‌ها را در معرض نظر قرار داد» (Tang, 2011: 512) تا جایی که طبق به‌روزترین اطلاعاتی که مؤسسه مطالعات مخصصات بین‌المللی هایدلبرگ^۱ وابسته به دانشکده علوم سیاسی دانشگاه هایدلبرگ آلمان از درگیری‌های هر ساله در جهان منتشر می‌کند، سال ۲۰۱۲ همچنان درگیری‌های داخلی که در بیشتر موارد اقلیت‌ها جزئی از آن درگیری‌ها هستند، در صدر کشمکش‌های جهان قرار دارد. این امر در تحولات جهان عرب موسوم به «بهار عربی» نیز دیده می‌شود.^(۱)

بعد از جنگ سرد و بروز درگیری‌های قومی، پژوهش‌های بسیار متعددی در این رابطه انجام شد تا تفسیرها و توضیحاتی برای چرایی وقوع این درگیری‌ها یا راه‌حلهایی برای مدیریت چنین بحران‌هایی پیدا کنند. یکی از نکته‌های بارز این تحقیق‌ها، توجه به مسئله اقلیت‌ها یا امنیت‌زدایی از گروه‌های متفاوت یک جامعه برای تضمین ثبات سیاسی آینده و جلوگیری از وقوع دوباره درگیری‌ها بوده است.

سابقه توجه به ارتباط مسئله اقلیت‌ها و امنیت، به جنگ جهانی اول بازمی‌گردد؛ همچنان که یکی از عوامل آغازگر جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ مسئله اقلیت‌ها بود. زمانی که جنگ به پایان رسید، رهبران جهانی گرد هم آمدند تا نهادی برای حفظ حقوق اقلیت‌ها ایجاد کنند. آنها معتقد بودند که این نهاد می‌تواند یکی از عوامل اصلی بروز درگیری‌ها را از میان بردارد (Franck, 1995: 150). هر چند واقعیت‌های تاریخی بعد از جنگ جهانی دوم، پیگیری این هدف را به تأخیر انداخت؛ اما به نظر می‌رسد این رویه در حال متحول شدن است. مسئله اصلی مقاله حاضر این است که آیا حمایت از حقوق اقلیت‌ها می‌تواند به‌عنوان یک استراتژی، موجب تقویت امنیت ملی شده و باعث همبستگی بیشتر و تقویت یکپارچگی ملی بشود؟ در ابتدا لازم است منظور از عبارات کلیدی که عبارتند از «حمایت از حقوق اقلیت‌ها» و «امنیت ملی» روشن شود.

برای اینکه بتوانیم به یک تعریف جامع از اقلیت دست‌یابیم باید از دو دیدگاه مسئله را مورد بررسی قرار دهیم؛ نخست اینکه مراد از اقلیت کیست و چه گروه یا گروه‌هایی را شامل می‌شود^(۲) و این گروه‌ها چه مؤلفه‌هایی باید داشته باشند تا اقلیت شناخته شوند؟ دوم اینکه

حقوق اقلیت‌ها جزء کدامین حقوق می‌باشند و کدام رویکرد نسبت به حقوق اقلیت‌ها مدنظر این مقاله است.

از آنجایی که در این مقاله به دنبال یافتن رابطه میان امنیت ملی و اقلیت‌های یک جامعه هستیم بالطبع اقلیت‌هایی را مورد نظر قرار داده‌ایم که در محدوده مرزی یک کشور زندگی می‌کنند. در رابطه با هویت متمایزکننده آنها مذهب، زبان و قومیت را که پسوند‌های شناخته‌شده واژه اقلیت در اسناد نظام بین‌المللی حقوق بشر هستند مدنظر داشته‌ایم^(۳) (Alfredson & Zays, 1993: 3 & Benoit-Rohmer, 1996: 14).

نکته مهم در این رابطه، دنبال کردن رویکردی از نظام حمایت از حقوق اقلیت‌ها است که هم بر منع تبعیض و برابری عملی اقلیت‌ها و هم بر حفظ هویت جمعی آنها تأکید می‌کند. این رویکرد، منع تبعیض صرف را که تنها بر حقوق فردی اقلیت‌ها تأکید دارد را رد می‌کند^(۴) (Henrard, 2001: 45 & Henrard, 1999: 8-10). به نظر ما آنچه به‌طور خاص می‌تواند به مسائل امنیتی یک کشور مربوط باشد، بحث محرومیت اقلیت‌های یک جامعه است؛ جایی که خودشان را با هویت‌های جمعی مورد شناسایی قرار می‌دهند.

در حقیقت، امنیت ملی نیز یکی از مفاهیم مبهم و پیچیده است که در حوزه علوم انسانی تعریف مشخصی از آن یا تعریفی که مورد پذیرش همه اندیشمندان باشد، ارائه نشده است. در این مقاله فرصت پرداختن به تمام ابعاد امنیت ملی میسر نیست، اما نکته مهم و مورد نظر از امنیت ملی در این تحقیق، معنای غیرسنجی آن است^(۵) که در نتیجه تحول مفهومی^(۶) و وسعتی که در معانی آن رخ داده به‌دست آمده است؛ بدین معنی که اگر در گذشته ضریب بالای امنیت ملی برای برخی از کشورها به معنای عدم تهدید خارجی محسوب می‌شد، امروزه این نظریه دچار تحول شده است.^(۷) از این‌رو، می‌توان گفت دولت‌هایی که معضل امنیتی خود را خارجی می‌بینند باوجود اینکه مورد شناسایی بین‌المللی قرار گرفته‌اند، اما در بسیاری از موارد، موقعیت داخلی آنها به یکی از منابع عظیم ناامنی در جامعه‌شان تبدیل شده است.

لازم به ذکر است که «معطوف کردن امنیت یک جامعه صرفاً به حوزه نظامی،^(۸) بحران‌هایی که منجر به تنگناهای ناامنی می‌شود را نادیده می‌گیرد، بنابراین مفهوم امنیت باید به‌گونه‌ای وسعت یابد تا نه تنها عامل نظامی، بلکه عوامل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را نیز در برگیرد» (ماندل، ۱۳۷۷: ۲۶).

۱. اقلیت‌ها، مشارکت سیاسی^(۹) و امنیت ملی

مشارکت و به‌طور خاص مشارکت سیاسی در بحث حمایت از اقلیت‌ها از اهمیت بسیاری برخوردار است. کمیته مشورتی «کنوانسیون چارچوب حمایت از اقلیت‌های ملی»^۲ اهمیت و ارزش مشارکت سیاسی اقلیت‌ها را تأیید کرده است. از نظر کنوانسیون مربوطه^(۱۰) عدم مشارکت اقلیت‌ها در امور عمومی، منجر به محرومیت آنها از تمامی حقوق و منافع مربوط به حوزه اقتصادی و اجتماعی‌شان می‌شود (کنوانسیون چارچوب حمایت از حقوق اقلیت‌های ملی، ۲۰۰۸). این ایده که منتفع‌شدن مؤثر اقلیت‌ها از حقوقشان مستلزم مشارکت مؤثر آنها است در تفسیر عمومی شماره ۱۱ کمیته حقوق بشر نیز انعکاس یافته است (General Comment No. 23, 1999, Art. 27).

در حقیقت، مشارکت انتخاباتی و فعالیت‌های حزبی اقلیت‌ها شاکله و بنیادی است که سبب بهبود مشارکت آنها در ساختار سیاسی کشور می‌شود و اهمیت بسیاری دارد. در اینجا ابتدا به مشارکت حزبی اقلیت‌ها و مباحث پیرامون آن و امنیت ملی پرداخته می‌شود و سپس مشارکت انتخاباتی آنها با تأکید بر نظام‌های انتخاباتی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱. مشارکت سیاسی، احزاب و اقلیت‌ها

در سند هلسینکی^۳ بیان شده است که دولت‌های عضو باید از طریق فراهم کردن زمینه مشارکت دموکراتیک اقلیت‌ها در تصمیم‌گیری و نهادهای مشورتی ملی، منطقه‌ای و محلی و همچنین از طریق احزاب سیاسی، مشارکت اقلیت‌ها در حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی‌شان را تضمین کنند (سند هلسینکی، ۱۹۹۲). کمیساریای عالی اقلیت‌های ملی سازمان امنیت و همکاری اروپا نیز در توصیه‌های لوند^۴ بر آزادی اجتماعات و به‌ویژه بر حق ایجاد احزاب سیاسی گروه‌ها تأکید کرده است (Lund Recommendation, 1999). در اینجا ابتدا مشارکت سیاسی اقلیت‌ها به‌واسطه احزاب مبتنی بر هویت آنها موسوم به احزاب قومی تشریح می‌شود، سپس در پرتو دموکراسی اجماعی ارتباط احزاب قومی و امنیت ملی بحث و بررسی می‌شود.

۱-۱-۱. احزاب قومی

در نظام‌های چندحزبی، احزاب سیاسی بیشتر خودشان را با برجسب‌های ایدئولوژیک معرفی می‌کنند یا احزاب ملی‌گرایی هستند که بر اساس قومیت و فرهنگ اکثریت شکل گرفته‌اند

2. Framework Convention for the Protection of National Minorities

3. Helsinki Document

4. The Lund Recommendation on the Effective Participation of National Minorities in Public Life

(مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۳). این در حالی است که فعالان اقلیت‌ها ممکن است تصمیم بگیرند خودشان را بر مبنای ایدئولوژیک معرفی نکرده، بلکه بر اساس هویت‌های گروهی خاص خود معرفی و فعالیت کنند. در حقیقت، مشارکت سیاسی اقلیت‌ها از طریق احزاب سیاسی به آنها این امکان را می‌دهد تا بتوانند بر اساس هویت‌های گروهی خود، حزب تشکیل بدهند. نظریه‌پردازان حوزه سیاست، تعاریف مختلفی برای احزاب قومی ارائه داده‌اند. نقطه مشترک بیشتر این تعاریف این است که احزاب قومی برای منافع خاص یک گروه قومی یا چندین گروه قومی فعالیت می‌کنند (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۳).

۱-۲. احزاب قومی و امنیت ملی

احزاب، نهادهای کلیدی هستند که با بهبود مشارکت سیاسی گروه‌های مختلف، ادغام و جذب آنها را در دولت مرکزی تسهیل می‌کنند^(۱۱) (Van Cott, 2005: 302-5 & Petrussevska, 2009: 61). علاوه بر این، از کارکردهای دیگر احزاب، مدیریت منازعات، تقویت انسجام اجتماعی و تضمین امنیت ملی است. به عبارتی، احزاب با نقشی که در تسهیل مشارکت سیاسی، مشروعیت دموکراتیک، یکپارچگی و انسجام ملی و در نهایت جامعه‌پذیری سیاسی ایفا می‌کنند سبب بالا رفتن ضریب امنیت ملی در جامعه می‌شوند (رحیمی، ۱۳۷۸: ۱۶-۹)^(۱۲).

در این زمینه تحقیقات تجربی بسیاری نیز در حوزه علوم اجتماعی انجام شده است. این تحقیقات نشان می‌دهند که اگرچه احزاب قومی، گروه‌ها را برای اعتراض و دفاع از منافع گروهی بسیج می‌کنند، ولی هیچ مدرکی مبنی بر اینکه احزاب قومی به صورت مستقل سبب بروز درگیری و تنش می‌شوند و امنیت ملی را تضعیف می‌کنند، وجود ندارد. این تحقیقات اغلب تأثیر مواردی چون ممنوعیت احزاب قومی در جلوگیری از بروز درگیری‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهند که در بیشتر موارد نیز، ممنوعیت احزاب دقیقاً نتیجه‌ای عکس به همراه دارد؛ زیرا سبب محرومیت بیشتر این گروه‌ها و تقویت جذابیت بیشترِ توسل به شیوه‌های غیرقانونی برای واکنش به این محرومیت‌ها می‌شوند (Weller, 2011: 86).

در قضیه Sidiropoulos and ors v Greece، دیوان اروپایی حقوق بشر اعلام می‌دارد: «به واسطه فعالیت گروه‌هایی که هدفشان ترویج فرهنگ یک منطقه یا حتی فرهنگ یک اقلیت خاص بوده است وحدت سرزمینی، امنیت ملی و نظم عمومی تهدید نشده است؛ زیرا وجود اقلیت‌ها و تفاوت‌های فرهنگی در کشور واقعیتی تاریخی است. جامعه دموکرات باید تفاوت‌ها را تحمل کند و حتی مطابق با اصول حقوق بین‌الملل از آنها حمایت کند» (European Court of Human Rights, 1998: para. 41).

دیوان اروپایی حقوق بشر در زمینه محدودیت‌هایی که دولت‌ها بر ثبت‌نام احزاب قومی اعمال می‌کنند، خاطرنشان می‌کند: «به‌جز مواردی که احزاب به خشونت یا اعمال غیردموکراتیک متوسل بشوند یا برای رسیدن به مقاصد خود تنفر قومی را ترویج کنند، ممنوعیت‌هایی که دولت‌ها برای احزاب قومی اعمال می‌کنند، غیرمشروع هستند».

همچنین در قضیه حزب متحد کمونیست ترکیه، دیوان بیان داشت: «هیچ توجیهی برای منع یک گروه سیاسی صرفاً به این دلیل که منافع بخشی از جمعیت کشور را دنبال می‌کند وجود ندارد؛ مادامی که با توسل به قواعد دموکراتیک به دنبال یافتن راه‌حل‌هایی برای برآوردن نگرانی‌هایشان هستند»^(۱۳) (European Court of Human Rights, 1998: para. 57).

۱-۲. مشارکت سیاسی اقلیت‌ها از طریق نظام‌های انتخاباتی

از یک طرف، تقریباً تمامی دولت‌ها به میزان بیشتر یا کمتر نسبت به ترجیحات مذهبی، زبانی، قومی و فرهنگی متمایل هستند و این عدم بی‌طرفی اغلب تأثیرات منفی بر منافع اقلیت‌ها می‌گذارد و از طرف دیگر، اقلیت‌ها به دلیل عدم تناسب عددیشان در جوامع، از دموکراسی‌های اکثریتی آسیب می‌بینند. بنابراین، آنچه اهمیت می‌یابد میزان تأثیر سیاسی است که یک گروه اقلیت می‌تواند در ساختار سیاسی و اداره امور کشور داشته باشد. در حقیقت، در نظام انتخاباتی اکثریتی ممکن است به اقلیت‌ها اجازه مشارکت سیاسی داده شود، اما در این نظام‌ها اغلب تأثیرگذاری این گروه‌ها به حدی نیست که بتوانند به‌طور مؤثری از منافعشان دفاع کرده یا اینکه به‌واسطه نمایندگی بتوانند خواسته‌هایشان را منعکس کنند و مشارکتی مؤثر داشته باشند.

در اینجا ابتدا انواع نظام‌های انتخاباتی و تأثیر هر یک بر نمایندگی اقلیت‌ها و بالتبع مشارکت سیاسی آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس به تأثیر هر یک از این نظام‌ها بر ثبات سیاسی کشور پرداخته می‌شود.

۱-۲-۱. نظام‌های انتخاباتی^(۱۴) و مشارکت سیاسی اقلیت‌ها

از دیدگاه مدافعان حقوق اقلیت‌ها، به‌خصوص در جوامعی که اقلیت‌ها از لحاظ جغرافیایی پراکنده هستند، نظام‌های انتخاباتی اکثریتی این گروه‌ها را از داشتن نمایندگی عادلانه در انتخابات مجالس قانون‌گذاری و اجرایی محروم می‌کند. به‌عبارت دیگر، اگرچه ممکن است در این نظام‌ها، احزاب بزرگ در ترکیب حزبی خود از اقلیت‌ها نیز اعضای داشته باشند، اما اقلیت‌ها نمی‌توانند به عنوان احزاب قومی فعالیت کنند و انتخاب شوند (Reynolds & Ellis, 2005: 77-9). برعکس، نظام‌ها تناسبی می‌خواهند که تقسیم کرسی‌ها تا آنجا که امکان دارد انعکاس آرای رأی‌دهندگان باشد و اختلاف میان سهمی که احزاب از مجموع آرای

رأی‌دهندگان دارند با سهمی که از مجموع کرسی‌های پارلمانی^(۱۵) به‌دست می‌آورند، به حداقل ممکن برسد (Rose, 2000: 228-238).

۲-۲-۱. مشارکت سیاسی اقلیت‌ها از طریق نظام‌های انتخاباتی و امنیت ملی

در بحث از مشارکت انتخاباتی اقلیت‌ها و امنیت ملی، ابتدا باید به نقش جدی نهادها و مهندسی و طراحی قانون اساسی اشاره کرد. نظریات پیرامون مهندسی قانون اساسی سبب پدیدآمدن این فرضیه فراگیر شدند که با شناسایی اقلیت‌ها و گنجاندن آنها در سیستم سیاسی کشور و طراحی و مهندسی نهادهای سیاسی از جمله نهاد انتخابات می‌توان با وجود تصدیق اختلافات بارز قومی، مذهبی، ملی و زبانی از بروز نبردهای خشن قومی جلوگیری به‌عمل آورده و موجبات تقویت امنیت ملی را فراهم آورد (رحیمی، ۱۳۸۷: ۴۷-۴۳).

لیجفارت^۵ بر اهمیت دموکراسی در جوامع چندپارچه و دارای شکاف قومی که با معضل ناامنی روبه‌رو هستند، تأکید می‌کند و تلاش عمده‌ای دارد تا راه‌حلی مناسب برای حل مسائل قومی پیرامون مسائل یکپارچگی و امنیت ملی این جوامع ارائه دهد. شاید بتوان گفت مهم‌ترین دستاورد وی نظریه دموکراسی توافقی بر مبنای ایده همزیست‌گرایی است. بنابر نظر وی، در جوامع چندپارچه نظریه همزیست‌گرایی بهترین راهنمایی‌ها را برای طراحی و مهندسی قانون اساسی پیش روی کسانی که دغدغه مدیریت منازعات و تضمین امنیت ملی دارند، قرار می‌دهد^(۱۶) (Lijphart, 2004: 96-109). وی همچنین معتقد است، نظام انتخاباتی تناسبی یک انتخاب مؤثر در یک جامعه متکثر است، زیرا علاوه بر اینکه تناسب ایجاد می‌کند، به نمایندگی آحاد جامعه از جمله اقلیت‌ها منتهی می‌شود و با تمامی گروه‌ها اعم از گروه‌های قومی، نژادی و مذهبی به‌طور برابر رفتار می‌شود. در عمل نیز کشورهای هستند که سازوکارهای این نظریه، به‌خصوص اصل تناسب و بالطبع نظام‌های انتخاباتی در آن اجرا شده است و تأثیر به‌سزایی بر مدیریت منازعات و جلوگیری از بروز درگیری‌های، ثبات سیاسی و یکپارچگی ملی آنها داشته است.^(۱۷)

این ایده را در نظام بین‌المللی حقوق بشر نیز می‌توان دنبال کرد. کمیساریای عالی اقلیت‌های ملی سازمان امنیت و همکاری اروپا در اولین توصیه لوند تأکید می‌کند: «فقدان مشارکت مؤثر اقلیت‌ها احتمالاً به بی‌ثباتی سیاسی می‌انجامد و حتی امکان بروز درگیری را بالا می‌برد» (توصیه لوند، ۱۹۹۹: پاراگراف ۶) و در نتیجه امنیت و یکپارچگی ملی را با مخاطره روبه‌رو می‌سازد. در بحث مشارکت سیاسی اقلیت‌ها از طریق انتخابات، این توصیه‌نامه اهمیت رویه‌های انتخاباتی در تسهیل مشارکت اقلیت‌ها و ضرورت حق رأی و منع تبعیض نسبت به

آنها و تشکیل احزاب سیاسی را خاطر نشان می‌کند، سپس بر این امر تأکید دارد که نظام‌های انتخاباتی تناسبی بر نمایندگی اقلیت‌ها تأثیر گذارده و آن را تسهیل می‌کند (توصیه لوند، ۱۹۹۹: پاراگراف ۶).

تأکید بر مشارکت انتخاباتی اقلیت‌ها در توصیه‌های لوند به‌عنوان سندی از جانب کمیساریای عالی اقلیت‌های ملی شورای امنیت و همکاری اروپا که رسالت و هدف مهم آن جلوگیری از بروز درگیری است، نشان از اهمیت ارتباط میان مشارکت سیاسی اقلیت‌ها و امنیت ملی دارد. در رویه عملی نیز دولت‌ها در موافقت‌نامه‌های صلحی که هدف آنها کم‌کردن تنش‌های منجر به بروز درگیری و تضمین امنیت ملی بوده است، مفاد توصیه‌نامه لوند را مورد توجه قرار داده‌اند.^(۱۸)

بدون تردید، دموکراسی‌های اکثریتی عددی که نظام‌های انتخاباتی اکثریتی نیز جزئی ضروری از آنها هستند نمی‌توانند پاسخگوی نیاز اقلیت‌ها برای مشارکت در حیات سیاسی و تضمین یکپارچگی و امنیت ملی باشند، چه آنکه امکان فعالیت‌های حزبی به‌خصوص فعالیت احزاب قومی را امکان‌پذیر نمی‌سازند. از طرف دیگر، الگویی که از جانب متخصصان مسائل اقلیت‌ها برای بهبود مشارکت سیاسی این گروه‌ها و شمول آنها در نظام سیاسی کشور، به‌خصوص از منظر امنیت و یکپارچگی ملی پیشنهاد شده که بحث‌برانگیز نیز هست، دموکراسی اجتماعی می‌باشد.

۲. اقلیت‌ها، حقوق اقتصادی، اجتماعی و امنیت ملی

در نظام بین‌المللی حقوق بشر، اسناد خاص مربوط به اقلیت‌ها، بیشتر بر هویت ویژه این گروه‌ها از جمله زبان، مذهب یا سازوکارهای بهبود این هویت‌ها از جمله آموزش تأکید می‌کنند. در این حوزه، استانداردهایی که به‌صراحت به مشارکت اقلیت‌ها در حیات اقتصادی و اجتماعی بپردازند کمتر وجود دارد؛ زیرا ادعا می‌شود موقعیت نابرابر اقتصادی و اجتماعی اغلب مولود تبعیض‌های سیستماتیک در این حوزه هستند و نمی‌توان از مشارکت اقتصادی اقلیت‌ها به‌عنوان حق مستقلی یاد کرد. البته نمی‌توان انکار کرد که در بحث حقوق اقتصادی و اجتماعی اقلیت‌ها، مسئله منع تبعیض و برابری عملی، دارای اهمیتی قابل ملاحظه است، اما تسهیل مشارکت اقلیت‌ها در حیات اقتصادی و اجتماعی، در نهایت منافع جمعی آنها را بیشتر تسهیل می‌کند. در اینجا ابتدا مشارکت اقلیت‌ها در حیات اقتصادی و موارد پیرامون آن از منظر امنیت ملی بحث می‌شود و سپس در حوزه حقوق اجتماعی بر آموزش اقلیت‌ها و موارد امنیتی پیرامون آن تأکید می‌شود.

۲-۱. اقلیت‌ها، حقوق اقتصادی و امنیت ملی

در بحث حقوق اقتصادی اقلیت‌ها، هدف تمرکز بر محرومیت‌های جمعی آنها است. در این رابطه حق مشارکت در حیات اقتصادی که البته بحثی کلان است و تا حدی به واسطه آن می‌توان محرومیت‌های اقتصادی اقلیت‌ها از جمله مسکن، اشتغال و فقر را مورد بحث و بررسی قرار داد، مورد نظر قرار گرفته است. سپس آثار محرومیت‌های جمعی اقتصادی و ناراضی‌های منتهج از آن بر یکپارچگی و امنیت ملی مورد توجه و بررسی قرار گرفته است.

۲-۱-۱. اقلیت‌ها و مشارکت در حیات اقتصادی

همان‌طور که در بالا گفته شد، اسناد نظام بین‌المللی حقوق بشر در بحث محرومیت‌های اقتصادی و اجتماعی اقلیت‌ها عموماً بر منع تبعیض تأکید دارد.^(۱۹) در این حوزه، مشارکت مؤثر اقلیت‌ها اما بحثی کلان است که به معنای بهره‌مندی کامل اقلیت‌ها از تمامی حقوق مرتبط از جمله حق بر آموزش، حق بر داشتن مسکن مناسب و حق بر اشتغال است. به‌علاوه این حق به معنای دسترسی برابر به بودجه‌های اختصاص داده‌شده به برنامه‌های منطقه‌ای و ملی توسعه است تا از این موارد این اطمینان حاصل شود که تمامی اعضای جامعه رها از فقر زندگی می‌کنند (Bedrard, 2005: 12-18).

۲-۱-۲. ارتباط مشارکت اقتصادی اقلیت‌ها و امنیت ملی

در ابتدا می‌توان از زاویه مدافعان توسعه پایدار و امنیت ملی این موضوع را مورد بررسی قرار داد. از این دیدگاه، ایجاد فرصت‌های برابر اقتصادی برای اقلیت‌ها و مشارکت مؤثر آنها در این حوزه نه تنها برای رفاه اقتصادی خود اقلیت‌ها مهم و حیاتی است، بلکه برای صلح و امنیت پایدار و آینده کل جامعه نیز ضروری به نظر می‌رسد.^(۲۰) (Balwin, Chapman & Gray, 2007: 4-20). به‌زعم این نظریه‌پردازان، توانمندسازی اقتصادی اعضای گروه اقلیت به دلایلی چند برای امنیت ملی پایدار اهمیت دارد:

اقلیت‌ها یکی از منابع رفاه اقتصادی نه‌تنها برای اعضای گروه خود، بلکه برای کل جامعه هستند. بنابراین، علاوه بر سرمایه‌ای که اعضای گروه اقلیت برای ارائه دارند، اگر از مهارت‌های آنها استفاده شود، دولت‌ها و مناطق توسعه می‌یابند. همچنین، از آنجایی که با تحول مفهومی امنیت ملی، رشد و توسعه اقتصادی نیز یکی از مؤلفه‌های تحت شمول تعریف امنیت ملی پنداشته شده است، اگر اقلیت‌ها به شیوه‌ای مؤثر در فرایند توسعه مشارکت داده شوند گامی مهم در جهت تضمین توسعه پایدار و در نتیجه امنیت ملی پایدار برداشته می‌شود. برعکس، اگر اقلیت‌ها از لحاظ آموزشی در سطح پایینی نگه داشته شوند، حقوق پایینی دریافت کنند یا اشتغال نداشته باشند، اقتصاد کل کشور یا منطقه آسیب خواهد دید؛ زیرا یکی از عناصر مفید

خود را از چرخه مشارکت محروم کرده است. نتایج این محرومیت علاوه بر رکود جامعه اقلیت‌ها، با تضعیف پایه‌های توسعه کشور، گریبان‌گیر اعضای اکثریت نیز خواهد شد و یکپارچگی و امنیت ملی را با خطر مواجه خواهد کرد (Justino & Litchfield, 2004: 26-8).

از دیگر سو، ادعای دیگری برای تحلیل این مسئله وجود دارد که بیان می‌دارد رفاه اقتصادی و کاهش نابرابری‌های اقتصادی، منجر به مشارکت بیشتر اقلیت‌ها در حیات عمومی و در نتیجه تحکیم دموکراسی می‌شود. در واقع، پژوهشگران دموکراسی اغلب استدلال می‌کنند که توسعه اقتصادی پیش شرط تثبیت دموکراسی است و این مسئله به‌خصوص در جوامع چندقومی مصداق بیشتری پیدا می‌کند (Larry, 1992: 450-455) دلیلی را که برای این مسئله ذکر می‌کنند این است که تسهیل فرصت‌های اقتصادی برای اعضای گروه اقلیت، سبب شکسته شدن شکاف‌ها در جامعه و تقویت ایجاد شبکه‌های چندقومیتی می‌شود، در نتیجه این مسئله به ادغام آنها در جامعه کمک می‌کند و سبب بالارفتن ضریب امنیت ملی در آن جامعه می‌شود (Jonathan, 2007: 232-234).

در نهایت می‌توان به واسطه نقشی که توانمندسازی اقتصادی اقلیت‌ها می‌تواند در جلوگیری از بروز درگیری‌های داخلی و ناآرامی‌های اجتماعی داشته باشد، این مسئله را تحلیل کرد. کمیسیون کارنگی برای جلوگیری از درگیری‌های مرگبار بیان می‌دارد: «خشمی که احتمالاً به‌وسیله رشد نامتعادل و نابرابر ایجاد می‌شود سعادتی که موجب رشد جامعه می‌شود را ویران می‌کند در مقابل، دسترسی برابر به رشد اقتصادی و مهم‌تر از آن فرصت‌های اقتصادی، درگیری‌های مرگبار را مهار می‌کند» (Carengie Commission on Preventing Deadly Conflict, 1997: 84).

علاوه بر استدلال‌های نظری در این زمینه، اگر بخواهیم از مطالعات موردی به‌عنوان شاهد این مدعا که محرومیت اقتصادی در میان اقلیت‌ها سبب بروز درگیری و در نهایت به‌مخاطره افتادن امنیت ملی می‌شوند، یاد کنیم باید، به گزارش‌های «گروه بین‌المللی حقوق اقلیت‌ها» اشاره نماییم، این سازمان مردم‌نهاد در بررسی‌های بسیاری که به‌عمل آورده است، تأیید می‌کند که رفع محرومیت‌های اقتصادی اقلیت‌ها و توانمندسازی آنها امنیت ملی را تضمین می‌کند.^(۲۱)

توجه به نقش رفع محرومیت‌های اقتصادی اقلیت‌ها در جلوگیری از بروز درگیری و تقویت امنیت ملی در سیاست‌های هشدار زود هنگام سازمان ملل که یکی از گام‌های مهم سیاست کلان «مسئولیت حمایت» است، نیز انعکاس یافته است. در واقع یکی از شاخص‌هایی که

سازمان ملل در بررسی درگیری‌ها و جلوگیری از امکان وقوع دوباره آنها مورد ارزیابی و مطالعه قرار می‌دهد، توجه به مسائل اقتصادی مربوط به اقلیت‌ها و محرومیت‌های آنها در جوامع مستعد درگیری است (A United Nations Development Programme Resource Guide and Toolkit, 2010:147-150).

در حقیقت، سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی و توسعه‌ای که به‌عمد تبعیض‌آمیز باشند می‌توانند نابرابری‌ها را عمیق‌تر کرده و سلسله‌مراتب قدرت اقتصادی را تقویت کنند؛ به‌علاوه موجب تنش‌های بین قومی شده و امنیت ملی را تضعیف می‌کنند.

۲-۲. اقلیت‌ها، حقوق اجتماعی^(۲۲) و امنیت ملی

حقوق اجتماعی حوزه وسیعی دارد. از آنجایی که در بالا ذیل عنوان حق مشارکت اقلیت‌ها در حیات اقتصادی بر مؤلفه‌هایی چون مسکن، اشتغال و فقر به‌صورت کلی و محرومیت‌های اقتصادی منتج از آن که در نهایت به محرومیت‌های اجتماعی نیز منجر می‌شود، تأکید شد، در این بند بر حق آموزش اقلیت‌ها به‌عنوان حقی اجتماعی به‌صورت ویژه تأکید می‌شود؛ زیرا به نظر ما آموزش یکی از مباحث مهمی است که در حوزه مسائل امنیتی مصداق می‌یابد. بنابراین در اینجا مسائل پیرامون آموزش اقلیت‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد، سپس از منظر امنیت ملی این مسئله بحث و بررسی می‌شود.

۲-۲-۱. اقلیت‌ها و آموزش

بحث آموزش و اقلیت‌ها را از چند جنبه می‌توان مورد بررسی قرار داد؛ یکی از جنبه‌های مهم این بحث، برخورداری اقلیت‌ها به‌مانند دیگر اعضای جامعه از آموزش و فرصت‌های برابر آموزشی است. بیشتر اسناد بین‌المللی، حق بر آموزش برای همگان را به رسمیت شناخته‌اند و بر منع تبعیض در آموزش تأکید کرده‌اند.^(۲۳)

یکی دیگر از مهم‌ترین موضوعات پیرامون بحث آموزش اقلیت‌ها، آموزش به زبان مادری و همچنین آموزش مذهبی آنها است. این موضوع از آنجایی که به بحث هویت اقلیت‌ها مربوط می‌شود، مسئله مهمی است. از ابعاد دیگر آموزش برای اقلیت‌ها، برنامه درسی و محتوای کتب و مطالب آموزشی است. سازمان امنیت و همکاری اروپا با تأکید بر برنامه درسی جامع، عادلانه و محترمانه خاطرنشان می‌کند: «در تدوین برنامه درسی باید از مطالب ناصحیح که مملو از پیش‌داوری هستند، به‌خصوص آنهایی که کلیشه‌های منفی را تقویت می‌کنند، اجتناب کرد»

(Nurcan, 2009: 7-11).

۲-۲-۲. ارتباط حق بر آموزش اقلیت‌ها و امنیت ملی

در میان حقوق مختلف اقلیت‌ها، حق بر آموزش به زبان مادری از اهمیتی اساسی برخوردار است؛ زیرا به‌واسطه این حق تا حد زیادی موقعیت زبان اقلیت‌های درون دولت و میزان مشارکت اقلیت‌های ملی در خدمات عمومی مشخص و روشن می‌شود. برای تقویت ثبات و پایداری جامعه و تضمین امنیت ملی، یکی از بهترین راه‌حل‌ها در یک جامعه متکثر و دارای گروه‌های قومی، بحث آموزش به زبان مادری است؛ زیرا یک نظام آموزشی کارآمد می‌تواند ابزار بسیار مناسبی برای ایجاد جامعه‌ای یکپارچه باشد^(۲۴) (Benson, 2005: 9-13).

حق بر حفظ و آموزش زبان مادری از این جهت دارای اهمیت اساسی است که عدم امکان حفظ و نشر آن می‌تواند منبع بسیاری از محرومیت‌ها و محدودیت‌ها بشود و بالطبع این محرومیت‌ها به درگیری و تنش در جامعه و تضعیف امنیت ملی بیانجامد. در حقیقت اگر دسترسی اقلیت‌ها به زبان مادری محدود شود، آنان مسیر ارتباط با فرهنگ، رسوم و تاریخ خود را از دست می‌دهند. ادعا می‌شود که هیچ عنصری مانند زبان، موجب هضم اقلیت‌ها در فرهنگ اکثریت و از بین رفتن فرهنگ‌های خاص نمی‌شود^(۲۵) (United Nations Development Programme, 2004: 33).

هنگامی که بحث از آموزش زبان مادری و امنیت ملی می‌شود، بی‌تردید باید از آموزش یکپارچه به‌عنوان یکی از سیاست‌های ادغام‌گرایان که به‌خصوص در جوامع اروپایی مورد آزمون قرار گرفته است و در تقویت یکپارچگی و امنیت ملی نقشی به‌سزا داشته است، سخن به میان آورد. بنابر این سیاست، جوامع چندقومیتی باید فرصت‌هایی را برای گروه‌های قومی فراهم تا زبان مادری‌شان را یاد بگیرند؛ زیرا آموزش چندزبانی نشانه‌ای از تعهد کشورها به آموزش زبان مادری و اجتناب از جذب اجباری است. حفظ و توسعه هویت اقلیت‌ها بدون ارائه آموزش زبان مادری در سطوح متوسطه یا دست‌کم تدریس زبان مادری به‌عنوان یکی از موضوعات کتب درسی امکان‌پذیر نخواهد بود. از طرفی، آموزش یکپارچه بر این امر تأکید می‌کند که اقلیت‌ها باید از زبان دولت نیز آگاهی پیدا کنند؛ زیرا عدم آگاهی آنها به زبان رسمی دولت سبب بیگانگی و به حاشیه رانده‌شدن آنها می‌شود و این مسئله نیز بر انسجام جامعه و امنیت ملی تأثیر منفی می‌گذارد (Fischer, 2006: 17-22).

بحث مهم دیگر در این زمینه، محتوای آموزشی است. در واقع، برای اینکه اقلیت‌های مختلف را بتوان وارد جامعه ملی کرد، برنامه درسی فراگیری نیاز است تا به دانش تفاوت فرهنگی و تفاوت تمدن‌ها اعتبار بخشد و برای آن اهمیت قائل شود. در این راستا، فرهنگ و تاریخ گروه‌های متفاوت جامعه باید به‌صورت مفصل در کتب درسی بیان شود. به‌عبارتی، برنامه

آموزشی نباید مرکز محور باشد و فقط ارزش‌های گروه غالب در جامعه را انعکاس دهد^(۲۶) (Kunt, 2011). محتوای آموزشی می‌تواند نقشی بالقوه در ایجاد روابط بین قومی مسالمت‌آمیز، جلوگیری از وقوع رویدادهای خشن و تضمین امنیت ملی داشته باشد. در واقع، آموزش با تمرکز بر علت‌های ریشه‌ای وقوع درگیری‌ها می‌تواند نقشی بنیادین در جلوگیری از بروز درگیری داشته باشد، چرا که به واسطه فرایند دوره‌های آموزشی، نگرش جوانان نسبت به تفاوت‌های ممکن در اطرافشان شکل می‌گیرد. به علاوه، آموزش در شکل دادن نگرش‌های افراد جامعه اعم از اکثریت و اقلیت نسبت به یکدیگر و در نتیجه فضای صلح و دوستی نیز مؤثر است (Czaplinski, 2008: 125-34).

۳. اقلیت‌ها، حقوق فرهنگی و امنیت ملی

بنا بر تأکید کنوانسیون چارچوب حمایت از اقلیت‌های ملی، دولت‌ها موظفند زمینه و شرایط لازم حفظ و توسعه فرهنگ اقلیت‌ها را فراهم آورند و آنان را در حفظ عناصر ضروری هویت فرهنگی؛ یعنی مذهب، زبان، سنت و میراث فرهنگی خود کمک کنند (کنوانسیون چارچوب حمایت از اقلیت‌های ملی، ۱۹۹۵). ماده بیست‌وهفتم میثاق حقوق مدنی و سیاسی نیز اقلیت‌ها را مستحق استیفای حقوق فرهنگی خود و توسعه آن دانسته است. به عبارت دیگر، اگر اقلیت‌ها قادر باشند فرهنگ خاص خود را داشته باشند و توسعه دهند؛ حق بر هویت فرهنگی آنها مورد تکریم قرار گرفته است.

پرداختن بحث حقوق فرهنگی اقلیت‌ها و ارتباط که آن با امنیت ملی و ثبات سیاسی کشورها از دو جهت اهمیت دارد؛ نخست، حقوق فرهنگی اقلیت‌ها با تأکید بر حفظ هویت فرهنگی که ابتدا به آن پرداخته می‌شود و دوم، استقلال و امکانی که اقلیت‌ها می‌توانند برای مطالبه حقوق فرهنگی خود داشته باشند. بنابراین، در ادامه در پرتو حق بر مشارکت فرهنگی اقلیت‌ها، الگوی خودمختاری فرهنگی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

۳-۱. هویت فرهنگی، اقلیت‌ها و امنیت ملی

از میان حق‌های مختلف فرهنگی، ما حق بر هویت فرهنگی را مورد بررسی قرار می‌دهیم؛ چرا که مؤلفه زبان، مذهب و شیوه زندگی را عناصر متشکله هویت فرهنگی می‌نامند. از آنجایی که تحلیل هر کدام از این عناصر نسبت به مسائل امنیتی یکی است، به جای پرداختن به این مؤلفه‌های فرهنگی به صورت مجزا بر هویت فرهنگی به صورت کلی و رویکردهایی که در یک جامعه برای غلبه بر بحران‌های امنیتی نسبت به هویت فرهنگی اتخاذ می‌شود، تأکید شده است. این رویکردها عبارتند از سیاست همسان‌سازی و تنوع فرهنگی.

۳-۱-۱. هویت فرهنگی^(۲۷) و اقلیت‌ها

در بحث از حق بر هویت فرهنگی اقلیت‌ها مهم‌ترین و پایه‌ای‌ترین مسئله این است که هویت فرهنگی اقلیت‌ها، حقوق شهروندی آنها را تحت تأثیر قرار ندهد (Pinto, 2009: 13). به عبارتی، اقلیت‌ها باید بتوانند با حفظ هویت خاص خود مورد شناسایی قرار بگیرند و این مسئله حقوق شهروندی آنها را تحت تأثیر قرار ندهد. حال اگر بخواهیم اندکی فراتر از این مطالبات به حق؛ یعنی برابری و رفع تبعیض گام برداریم، بر اساس نظریه‌ها و دکترین‌هایی دیگر، از جمله نظریه‌های مبتنی بر تنوع فرهنگی، اقلیت‌ها باید قادر باشند تا فرهنگشان را حفظ کرده و توسعه دهند؛ یعنی اقلیت‌ها این امکان را داشته باشند تا از آداب و رسوم فرهنگی خود در مقابل فرهنگ اکثریت محافظت کرده، زبان، مذهب و سنت‌های خود را حفظ کنند و آن را به نسل‌های بعد منتقل نمایند.^(۲۸)

۳-۱-۲. ارتباط هویت فرهنگی اقلیت‌ها و امنیت ملی

هنگامی که به دنبال بررسی و ارزیابی رابطه هویت فرهنگی اقلیت‌ها و امنیت ملی هستیم به سیاست‌هایی برمی‌خوریم که با اهداف خاص، رویکردهای مشخصی را نسبت به هویت فرهنگی گروه‌های مختلف جامعه اعمال می‌کنند. در رابطه با غلبه بر بحران‌های امنیتی و تضمین امنیت ملی دو رویکرد متفاوت دنبال می‌شود:

۳-۱-۲-۱. همانندسازی. با شکل‌گیری دولت‌های ملی در اروپا طی قرون هجدهم و نوزدهم، سیاست دولت، فرهنگ و زبان واحد از رویکردهای رایجی بود که طبق آن، دولت‌ها با ملاک قراردادن یک زبان قومی و رسمیت‌دادن به آن در حوزه‌های سیاسی، اداری و آموزشی یا توسل به ابزارهایی مانند مدارس، دانشگاه‌ها و مطبوعات، نوعی شأن بالا برای زبان ملی و اعتبار و حیثیتی پایین برای اقوام قائل می‌شدند و به سرکوب و نفی زبان‌های قومی می‌پرداختند (رتون، ۱۳۸۰: ۲۵). استدلالی که برای سرکوب‌ها به کار می‌رفت این بود که زبان‌های قومی مانعی در مسیر ملی‌گرایی هستند و ادعاهای جدایی‌طلبانه را به همراه می‌آورند و در نتیجه ثبات و امنیت ملی را به مخاطره می‌اندازند.

سیاست همسان‌سازی ناشی از طرز تفکری است که تنوع قومی و زبانی را خطری جدی برای حفظ کیان یک کشور می‌پندارد. در واقع، یکی از رویکردهای اساسی وحدت‌گراها برای فائق آمدن بر مسائل امنیتی در پیش گرفتن سیاست جذب و هضم گروه‌های متفاوت یک جامعه در اکثریت بوده است تا یک هویت ملی واحد و منسجم به وجود آورند. سیاست‌مداران معتقد به رویکرد همسان‌سازی^(۲۹) بر این مدعا هستند که تنوع فرهنگی به‌سادگی چراغ سبزی به جدایی‌طلبان فرهنگی است و به راحتی امنیت ملی را تضعیف می‌کند (Herbert, 2003: 103-117).

دولت اندونزی^(۳۰) برای ایجاد همگرایی اجتماعی و برپایی دولت ملت واحد و تقویت امنیت ملی، سیاست شبیه‌سازی را برگزیده است (مقصودی، ۱۳۷۹: ۷-۳). مصطفی کمال، معمار ترکیه نوین نیز از همان ابتدا در راستای دولت‌سازی مدرن و ایجاد ملتی یکپارچه، سیاست خود را بر مبنای امحای کردها گذاشت (بیشگچی، ۱۳۷۱: ۴۰-۳۵)^(۳۱) به راستی آیا تنها همین دو نمونه، یعنی سیاست امحای هویت در اندونزی و ترکیه جواب داده است یا خیر؟^(۳۲)

۱-۲-۳. تنوع فرهنگی. در مقابل سیاست همانندسازی می‌توان از بحث تنوع فرهنگی سخن به میان آورد که بنا بر آن به رسمیت‌شناختن هویت‌های متفاوت فرهنگی برای تکثر فرهنگی و امنیت ملی پایدار ضرورت دارد.^(۳۳) این دیدگاه برای غلبه بر بحران‌های امنیتی بر پذیرش سیاست تنوع فرهنگی تأکید می‌کند. از این منظر، تنوع فرهنگی تهدیدی برای کشور محسوب نمی‌شود و به امنیت ملی کشور آسیب وارد نمی‌کند، بلکه شیوه‌ای از زندگی است. همچنین تنوع فرهنگی با امکانی که برای تحمل و اجازه نشر فرهنگ‌های متفاوت فراهم می‌کند، یک سرمایه‌گذاری غنی برای جامعه است و تهدید محسوب نمی‌شود زیرا ادغام را آسان‌تر می‌کند و چنین ادغامی برای کل جامعه و ثبات و امنیت آن حیاتی و سودمند است (Clyne & Jupp, 2011: 100-115). در حقیقت سیاست تنوع فرهنگی، فضایی را ایجاد می‌کند که در آن هویت‌های مختلف فرهنگی و گروه‌های متفاوت می‌توانند در یک جامعه به‌عنوان بخش‌های مشروع یک ملیت شناخته شوند.

اتخاذ سیاست شبیه‌سازی برای ایجاد همگونی و یکپارچگی ملی شاید در کوتاه‌مدت نتایج قابل قبولی را در پی داشته باشد، ولی لزوماً نمی‌توان به نتایج درازمدت و پایدار آن خوشبین بود؛ چنان‌که سیاست شبیه‌سازی در یوگسلاوی، اتحاد جماهیر شوروی و ترکیه در درازمدت نتایج معکوسی را به همراه داشته است (مقصودی، ۱۳۷۹: ۱۴).

در کشورهای دارای اقلیت، دولت‌ها باید شرایط حفظ هویت فرهنگی این گروه‌ها را مهیا کنند. این امر سبب برقراری رابطه فرهنگی دولت با اقلیت‌های جامعه می‌شود. در نتیجه این امر، حس امنیت و تعلق خاطر آنان به جامعه ارتقا یافته و امنیت ملی تقویت می‌شود.

۲-۳. اقلیت‌ها، مشارکت در حیات فرهنگی و امنیت ملی

حق مشارکت در زندگی فرهنگی حیثه بسیار وسیعی را از جمله حق مشارکت تمام افراد در زندگی فرهنگی، بیان آزادانه فرهنگ، برقراری ارتباط با دیگران، مشارکت در فعالیت‌ها، فرایندهای تصمیم‌گیری، رویه‌های فرهنگی و توسعه فرهنگ خودی را دربرمی‌گیرد (Pinto, 2010). در ادامه ضمن اشاره به مشارکت در حیات فرهنگی اقلیت‌ها، به بحث خودمختاری

فرهنگی به‌عنوان یکی از سازوکارهای مشارکت در حیات فرهنگی، به‌خصوص از منظر امنیت پرداخته می‌شود.

۳-۲-۱. اقلیت‌ها، مشارکت در حیات فرهنگی

اصول لیمبرگ که برای فهم و اجرای میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تصویب شده است،^۷ مشارکت تمام اقشار جامعه در تعریف و تبیین سیاست‌های فرهنگی خاص مربوط به خود را ضروری می‌داند. در حقیقت، مشارکت مردم در این زمینه، بخش جدایی‌ناپذیر حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آنها دانسته شده است.^(۳۴) بر مبنای نظرات کمیته میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در رابطه با حمایت از فرهنگ مذهبی اقلیت‌ها، وجود مکان‌های مذهبی مناسب با نیاز آنان ضروری است و نمی‌توان با تکیه بر نظر اکثریت جامعه، وجود این مکان‌ها و حقوق این گروه‌ها را نفی کرد.

از اعمال حقوق فرهنگی اقلیت‌ها توسط خودشان به حق بر تعیین سرنوشت داخلی^(۳۵) آنها نیز تعبیر می‌شود. سازمان امنیت و همکاری اروپا در این زمینه بیان می‌کند: «حق بر تعیین سرنوشت داخلی نمی‌تواند خصیصه سرزمینی داشته باشد و در نتیجه خودمختاری فرهنگی را نیز در برمی‌گیرد».

۳-۲-۲. ارتباط مشارکت اقلیت‌ها در حیات فرهنگی و امنیت ملی

خودمختاری فرهنگی بیشتر در جایی کاربرد دارد که گروه‌های قومی، زبانی، مذهبی و فرهنگی در یک محدوده مشخصی ساکن نبوده و در سراسر یک سرزمین پراکنده باشند^(۳۶) (Steven C, 2005: 27-32) با این نوع خودمختاری، حکومت همچنان در دست اکثریت است، اما گروه‌های اقلیت هم در حفظ، رشد و اعمال فرهنگ خاص خود آزادند و برای اجرا و حفظ فرهنگ خاص خود نهادها و سازمان‌های خاص از جمله مدارس، عبادتگاه‌ها و ادارات تأسیس می‌کنند (Ramezan Zadeh, 1996: 52). خودمختاری فرهنگی، امروزه عنصر حیاتی رژیم بین‌المللی حقوق اقلیت‌ها به‌شمار می‌آید (Stiven C, 2005: 35-37)

برای جبران احساس بیگانگی اقلیت‌هایی که طالب حقوق فرهنگی فردی و جمعی خود هستند و به‌واسطه تفوق اکثریت و عدم پاسخ بدین مطالبات، احساس بیگانگی در آنها به وجود آمده است، دو راه وجود دارد. نخست، راه جدایی و انفصال و اتخاذ قانون اساسی جدا از دولت مرکزی و دوم، تضمین حقوق فرهنگی اقلیت‌هاست. البته جدایی و انفصال همواره مشکلاتی به همراه دارد. زمانی که مطالبات فرهنگی با اختلافات سرزمینی گره می‌خورند، اغلب درگیری‌های

7. The Limburg Principles on the Implementatuin of the International Convonant on Economic, Social and Cultural Rights

تلخ و خون‌باری به وجود می‌آید و حل‌وفصل این درگیری‌ها بسیار مشکل و اغلب طولانی می‌شود (Nimini, 2007:345-364). درگیری‌هایی که با مطالبات فرهنگی آغاز شده و به کشمکش‌های خونین سرزمینی کشیده می‌شود، با حاصل جمع صفر همراه است؛ بدین معنی که برنده‌شدن یکی به معنای بازنده‌شدن و ضرردیدن دیگری است. در حقیقت، در جهان معاصر به‌سختی امکان دارد همه گروه‌های فرهنگی موجود در یک کشور بتوانند دولت سرزمینی خودشان را داشته باشند (Weller, 2011: 385). بنابراین بهترین راه برای رضایت اقلیت‌ها، حل مشکلات سرزمینی و جلوگیری از به‌خطر افتادن امنیت ملی، تضمین حقوق فرهنگی این گروه‌ها است.

کمیساریای عالی اقلیت‌های ملی سازمان امنیت و همکاری اروپا در توصیه لوند برای حل این مسئله؛ یعنی رضایت اقلیت‌ها و جلوگیری از به‌مخاطره افتادن امنیت ملی، از خودمختاری فرهنگی دفاع می‌کند. هدف بنیادین خودمختاری فرهنگی، یافتن راه‌حلی برای فائق‌آمدن بر مسائل و مشکلات اقلیت‌های فرهنگی است که با سیستم دولت مرکزی نیز موافق هستند. برای رسیدن بر این هدف، توصیه‌نامه لوند ترتیبات خاصی را برای غلبه بر بیگانگی اقلیت‌ها و کاهش تنش‌های درون سرزمینی به دولت‌ها پیشنهاد می‌کند. پیشنهاد خودگردانی فرهنگی اقلیت‌ها یکی از عناصر حیاتی این خط فکری است (توصیه لوند، پاراگراف ۱۰). در واقع، ادعا شده است الگوی خودمختاری فرهنگی ظرفیتی بسیار قوی برای پاسخ به مطالبات جدایی‌طلبانه و افراطی که در نهایت جدایی سرزمینی را به همراه داشته است، دارد؛ زیرا امکانی عملی برای اعمال حق بر تعیین سرنوشت اقلیت‌ها در امور مربوط به خودشان، بدون توسل به ایجاد دولتی جدید را فراهم می‌آورد.

فرجام

در حوزه حقوق سیاسی اقلیت‌ها، احزاب یکی از سازوکارهای ویژه پیگیری خواسته‌های جامعه از راه‌های مدنی و مشروع هستند که زمینه مشارکت اقلیت‌ها در حیات سیاسی جامعه را فراهم می‌آورد. جذب اقلیت‌ها در ساختار سیاسی کشور به شیوه مشروع، بالطبع نقش راهبردی در تقویت یکپارچگی ملی را به همراه دارد. این مقاله از دو جنبه بر ارتباط راهبردی میان بهبود مشارکت سیاسی اقلیت‌ها و امنیت ملی اذعان دارد. در زمینه نظری و در سطوح علمی می‌توان بر بحث «دموکراسی اجماعی» که بر اساس نظریه همزیست‌گرایی بنا شده است، تأکید کرد. در رویه عملی نیز این مسئله، به‌ویژه در توافقات صلح جوامعی که با درگیری‌های داخلی روبه‌رو بوده‌اند، نمود یافته است.

در زمینه محرومیت‌های اجتماعی و اقتصادی، این مقاله نظر بر این دارد که نابرابری در فرصت‌های مربوط به اشتغال، مسکن، درآمد و فقر مداوم میان گروه‌های خاصی از یک ملت می‌تواند سبب احساس بی‌عدالتی در میان آنان شود که این مسئله نیز سبب ناآرامی‌های اجتماعی می‌شود و امنیت ملی را تضعیف می‌کند. طبق یافته‌های تحقیق، محرومیت اقلیت‌های یک جامعه از تصمیم‌گیری‌های مهم اقتصادی و اجتماعی، به ویژه در حوزه‌های مربوط به خودشان، هم موقعیت این گروه‌ها را از لحاظ حقوق، آزادی‌ها و منافعی که به خطر می‌اندازد و هم اینکه برای آینده کل کشور و امنیت پایدار خطرناک است.

بی‌تردید تضمین حقوق فرهنگی اقلیت‌ها می‌تواند یکی از منابع بالقوه ثبات سیاسی یک جامعه باشد. «خودمختاری فرهنگی» یکی از راهبردهایی است که برای فائق آمدن بر درگیری‌های درازمدت، موفق عمل کرده است. این ترتیبات بر واگذاری امور مربوط به فرهنگ اقلیت‌ها از جمله خودمختاری در زبان، آموزش و مکان‌های مذهبی و به عبارتی کلی‌تر دنبال کردن فرهنگ و شیوه زندگی خاص خودشان تأکید می‌کند. بی‌تردید مشارکت اقلیت‌ها در حوزه‌های فرهنگی مربوط به خودشان، می‌تواند جذابیت‌های جدایی‌طلبی را کاهش دهد. ترتیبات خودمختاری فرهنگی مرحله‌ای بالاتر از پذیرش تفاوت‌ها و تنوع فرهنگی است، زیرا در این مورد به اقلیت‌ها برای امور مربوط به خودشان استقلال اعطا می‌شود که به بهبود مشارکت سیاسی آنها نیز می‌انجامد. این تحقیق بر این نظر است که بحث «آموزش یکپارچه» از آنجایی که از یک‌طرف بر احترام به هویت گروه‌های متمایز جامعه و توسعه هویت آنها و از طرف دیگر بر یادگیری زبان رسمی کشور از سوی اقلیت‌ها تأکید دارد، می‌تواند نقشی مهم و راهبردی در تقویت همبستگی و امنیت ملی و نیز حضور مؤثر اقلیت‌ها در جامعه داشته باشد.

پانوشته‌ها

- (۱) تاریخ مراجعه به سایت: ۱۳۹۲/۱۱/۱۰ (<http://www.hiik.de/en/konfliktbarometer/>).
- (۲) «اقلیت‌ها گروهی هستند که از لحاظ عددی کمتر از بقیه جمعیت کشور بوده و در موقعیت غیرحاکم به سر می‌برند. این اعضا با داشتن تابعیت آن دولت خصایص قومی، مذهبی یا زبانی متفاوت از دیگر افراد کشور دارند، ولی نسبت به فرهنگ، سنت‌ها، مذهب و زبان خود احساس همبستگی دارند». عزیزی، ستار (۱۳۸۵)، *حمایت از اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل*، همدان: انتشارات نور علم: ۷۸. همچنین رجوع کنید به: مهرپور، حسین (۱۳۸۸)، *حقوق بشر و راهکارهای اجرای آن*، چاپ دوم، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۷۵.
- (۳) رجوع کنید به: شریفی طرازکوهی، حسین و عبدالله قره‌باغی (تایستان ۱۳۷۴)، «تحلیل قاعده منع تبعیض نسبت به اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل»: ۱۱ و ذوالعین، نادر، «حمایت از حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل»، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۱۲، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی: ۴۲.

(4) United Nations Human Rights Office of the High Commissioner (2007), *Minority Rights: International Standards and Guidance for Implementation*, New York and Geneva, 2010:

26-9 & Henrard, H., Equal Rights Versus Special Rights, Minority Protection and Prohibition of Discrimination, Belgium: European Commission: 14-17.

(۵) رجوع کنید به: زارعی، بهادر، کیومرث یزدان‌پناه و علی زینی‌وند (بهار ۱۳۹۲)، «بررسی گفتمان‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، دوره ۴۵، شماره ۱: ۲۵.

(۶) تحول مفهومی امنیت ملی بحثی بسیار اساسی است. جهت آگاهی از بحث تفصیلی اندیشمندان پیرامون این مسئله رجوع کنید به:

Cottey, A. (2006), Security in the New Europe, New York: Palgrave Macmillan, 2007:37 & Roach, K., National Security Multiculturalism and Muslim Minorities, *Singapore Journal of Legal Studies*: 405-415.

داوید، دومینیک (۱۳۸۲)، مفهوم امنیت پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، ترجمه معصومه سیف‌افجه‌ای، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه: ۱۲؛ افتخاری، اصغر (زمستان ۱۳۷۹)، «امنیت در حال گذار: تحول مفهوم امنیت در قرن ۲۱»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال سوم، شماره ۴: ۱۱؛ کرمی، رضا (۱۳۸۱)، «مبانی تنوریک و مصداقی تهدید نرم و قدرت نرم»، انتشارات فصلنامه مدیریت نظامی، ۳۶، شماره ۱۳: ۴۱ و امیدوارنیا، محمدجواد (۱۳۸۱)، امنیت در قرن ۲۱، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه: ۱۱.

(۷) نگاه کنید به: سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۸۳)، معمای جدید امنیت و چالش‌های جدید غرب، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه: ۱۱.

(۸) نگاه کنید به:

Suuxmunne, M. (Fall 1999), Redefining Security in the Arctic Region, Ph.D. Thesis, University of Alberta, Edmonton: 35-38.

(۹) نگاه کنید به:

Weller, M., Political Participation of Minorities: A Commentary on International Standards Practice, New York, Oxford University Press: 232-8

(10) Council of Europe (2008), Advisory Committee on the Framework convention for the Protection of National Minorities.

(11) Huntington, S. (2005), Political Order in Changing Societies, New Haven, CT: Yale University Press, 1986, P. 398 & Chandra, K., "Ethnic Parties and Democratic Stability", *Perspectives on Politics*, Vol.3: 235-52.

(۱۲) نگاه کنید به:

Ishiyama, J. & Breuning M. (1998), *Ethnopolitics in the New Europe*, Boulder CO: Lynne Reiner: 105.

Andra, K. (2011), What is an Ethnic Party?, *Party Politics*, New York: 13; Strijbis, O. & Kotnarowski, M. (2013).

(۱۳) به‌طور مثال، بلوک یا حزب کبکی در انتخابات مجلس فدرال کانادا فقط در ایالت کبک فعالیت انتخاباتی دارد صرفاً منافع کبکی‌ها را در مجلس دنبال می‌کند هرچند در مواردی حتی به‌عنوان حزب اصلی مخالف دولت (اپوزسیون) در مجلس فدرال حضور داشته باشد.

(۱۴) نگاه کنید به:

Reynolds, A. (1997), Reynolds, A., Reily, A. & Ellis, A., Electoral System Design: The New International IDEA Handbook, *Stockholm: International Institute for Democracy and Electoral Assistance*, 2005: 55.

(۱۵) ترتیبات خاصی با عنوان سازوکارهای انتخاباتی ویژه در رویه کشورها و نظام بین‌المللی حقوق بشر برای اقلیت‌ها مشاهده می‌شود. از جمله این سازوکارها، کرسی‌های رزرو شده، تحمیل ترکیب حزبی و رفع موانع انتخاباتی هستند.

(۱۶) همچنین رجوع کنید به:

Belmont, K., Mainwaring, S. & Reynolds, A., Introduction: Institutional Design, Conflict Management and Democracy, Party Politics, 2000, P. 23; Fuh-Sheng Hsieh, J., Arend Lijphart and Consociationalism, *Taiwan Journal of Democracy*, Special Issue, May 2013, PP. 87-101; Norris, P., A Virtuous Circle? Political Communications in Post-Industrial Democracies, Cambridge: Cambridge University Press, 2000, P. 398 & O'Leary, B., Consociation: Redefining the Theory and a Defense, *International Journal of Diversity in Organization*, Communities and Nations, Vol. 3, 2003, PP. 693-702.

(۱۷) تأثیر مثبت مدیریت منازعات به‌واسطه نظام انتخاباتی در جنوب اقیانوس آرام دیده شده است. نگاه کنید به:

Fraenkel, J. & Grofman, B. (2006), Does the Alternative Vote Foster Moderation in ethnically Divided Societies? The Case of Fiji, *Comparative Political Studies*, Vol. 39: 623° 51.

(۱۸) سه انتخابات اول در آفریقای جنوبی (۱۹۹۴، ۱۹۹۹، ۲۰۰۴) به‌موجب نظام انتخاباتی تناسبی انجام گرفت. در حقیقت تنوعی که در مجمع ملی آفریقای جنوبی وجود دارد حاصل اتخاذ نظام انتخاباتی تناسبی بوده است. به‌علاوه یک باور عمومی در آفریقا وجود دارد که اگر نظام انتخاباتی اکثریتی در آفریقا اجرا می‌شد مطمئناً زنان، هندوها و سفیدان کم‌تری در پارلمان بوده و بیشتر سیاهان و مردان بودند. نگاه کنید به:

Reynolds (2006), Electoral systems and the Protection and Participation of Minorities, *Minority Rights Group International*, London: 17-20; Reynolds, Electoral Systems and Democratization in Southern Africa: 63-7 & Bose, S. (2002), Bosnia after Dayton: Nationalist Partition and International Intervention, London: Hurst: 202-217.

(۱۹) نگاه کنید به:

Phillips, A. (2001), The Framework Convention for the Protection of National Minorities: A Policy Analysis, *Minority Rights Group International London*, 2002, P. 17; United Nations Development Programme, The Roma in Central and Eastern Europe: Avoiding the Dependency Trap, Bratislava, 2002, P. 34; Oxford University Press for IFAD, Rural Poverty Report, Oxford and Rome: 30-4.

(۲۰) نگاه کنید به:

Baldwin C., Chapman, Ch., & Gray, Z. (2007), Minority Rights: The Key to Conflict Prevention, *Minority Rights Group International*, London: 32.

(۲۱) موارد بسیاری وجود دارد که توجه به علت‌های ریشه‌های محرومیت‌های اقتصادی یا محرومیت‌های مبتنی بر توسعه نتایج مثبتی را به بار آورده است موافقت‌نامه «وهراید» نیز با توجه به بخش قابل توجهی از محرومیت‌های اقتصادی بالاخص در بخش استخدام مراکز دولتی به درگیری‌های میان اکثریت مقدونیه‌ای‌ها و اکثریت آلمانی‌تبار به پایان داد.

Baldwin, *Minority Rights: The Key to Conflict Prevention*, op. cit., PP. 17-19; A United Nations Development Programme Resource Guide and Toolkit, *Marginalized Minorities in Development Programming*, op. cit.: 147-150; Veenman, J., *Social Cohesion, Social Integration and Labor Market Exclusion*, *European Yearbook on Minority Issues 2003-2004*, PP. 279-80 & Gobrin, G. & Andin, A., *Development Conflict: The Philippine Experience*, *Minority Rights Group International, London, 2003*, P. 14.

(۲۲) البته از بین حقوق مختلف اجتماعی ما حق بر آموزش را انتخاب کرده‌ایم زیرا از حق بر آموزش هم به‌عنوان یک حق و هم وسیله‌ای برای ترویج صلح و تحکیم حقوق بشر به‌صورت کلی، یاد می‌شود.

(23) UN, *Universal Declaration of Human Rights, Article 26/1*; UN, *International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights, Article 13*; UN, *Convention on the Rights of the Child, Article 28*; *European Union Charter, Article 14*; *CRC, Article 29/d*; *UDHR, Article 26/2*; *ICESCR, Article 13/1* & *Convention against Discrimination in Education, Article 5/1/a*.

(۲۴) نگاه کنید به:

FCNM, *Article 14/3*.

(۲۵) آموزش به زبان مادری نقش بسیار برجسته‌ای در کیفیت آموزشی و ادغام کودکان اقلیت درون جامعه ملی بازی می‌کند... نگاه کنید به:

Building Social Integration through Bilingual and Mother Tongue Education, *Issues Paper, World Education Forum, Dakar, Senegal, 2000*, PP. 26° 8.

(۲۶) کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز در این زمینه تأکید می‌کند که کشورها موظفند اقداماتی ایجابی برای تضمین آموزش متناسب با فرهنگ بومی و اقلیت‌ها اتخاذ نمایند. نگاه کنید به:

Fisher, M., *The Content of the Right to Education~ Theoretical Foundations*", *Center for Human Rights and Global Justice, New York, No. 4, 2004*, P. 11 & *General Comment No.13 on the Right to Education*, *Art. 13 of the Covenant, E/2000/22, Para. 50*.

(۲۷) بحث هویت فرهنگی یکی از مباحث مهم است. جهت بررسی مسئله هویت فرهنگی در نظام بین‌المللی حقوق بشر رجوع کنید به:

Fribourg Declaration on Cultural Rights, Article 1(a), 2007; *Council of Europe, Framework Convention for the Protection of National Minorities, Article 5, February 1995*; *Declaration of the Principles of International Culture Co-Operation, adapted by General Conference of UNESCO, 1996, Para. 7*; *Mexico City Declaration on Cultural Policies, World Conference on Cultural Policies, Mexico City, 6 August, 1982, Para. 4*; *African Charter on Human and Peoples Rights, Adopted 27, June, 1981*; *OSCE, High Commissioner on National Minorities, The Oslo Recommendation Regarding the Linguistic Rights of National Minorities and Explanatory note, 1 February 1998, No.7*.

(۲۸) نگاه کنید به:

Universal Declaration on Cultural Diversity, adopted by UNESCO, 2002

Universal Declaration of Linguistic Rights, adopted by General Conference of UNESCO, 8 June, 1996.

(۲۹) البته سیاست همسان‌سازی را بایستی زیرمجموعه سیاست کلانی با عنوان از بین بردن تفاوت‌ها و حذف اقلیت، که شامل مواردی چون جایجایی جمعیت، جدایی و تجزیه نیز می‌شود.

(۳۰) نگاه کنید به: مقصودی، مجتبی (تابستان ۱۳۷۹)، «اندونزی؛ درس‌هایی از بحران همبستگی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، انتشارات مطالعات ملی، سال اول، شماره ۴.

(۳۱) نگاه کنید به: بیشکچی، اسماعیل، *سی و سه گلوله*، ترجمه بهزاد خوشحالی (۱۳۷۱)، همدان: نشر نور علم: ۴۴.

(۳۲) نگاه کنید به: مقصودی، مجتبی (تابستان ۱۳۷۹)، «اندونزی؛ درس‌هایی از بحران همبستگی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، انتشارات مطالعات ملی، سال اول، شماره ۴: ۲۳-۲۰.

(۳۳) می‌توان به «اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی» اشاره کرد که هویت فرهنگی را بخشی از میراث مشترک بشریت می‌داند. نگاه کنید به:

Universal Declaration on Cultural Diversity (2007), adapted by UNESCO, 2002; Fischer, A., Unity in diversity? European and National Identities in Respect to Cultural Diversity, Working Paper Series, Global Governance and Democracy Institute of Political Science, December 2010, Baumann, G., *The Multicultural Riddle*, London: Routledge, 1999, PP. 31-32 & Kymlicka, W., *Multicultural Odysseys: Navigating the New International Politics of Diversity*, New York: Oxford University Press: 61-66.

(34) The Limburg Principle on the Implementation of the International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights, UN Doc E/C/N. 4 /1987/17.

(۳۵) یکی از مباحث بسیار مهم در بحث حق بر تعیین سرنوشت فرهنگی، تأکید بر حق بر تعیین سرنوشت داخلی و پیوند این موضوع با موضوع این تحقیق است.

(36) Council of Europe, Advisory Committee on the Framework Convention for the Protection of National Minorities, Commentary on the Effective Participation of Persons Belonging to National Minorities in Cultural Life and in Public Affairs, adopted on 27 February 2008, Para. 66- 67; Chouinard, S., Change and Continuity in Turkish State Discourse: Official Debates on the Contemporary Kurdish Question, NTA Conference ° Belfast 9-10 November 2012.

منابع فارسی

اسنایدر، گریک (۱۳۸۳)، *امنیت و استراتژی معاصر*، ترجمه سید حسین محمدی نجم، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد دوره عالی جنگ.

افتخاری، اصغر (زمستان ۱۳۷۹)، «امنیت در حال گذار: تحول مفهوم امنیت در قرن ۲۱»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال سوم، شماره ۱۰.

امیدوارنیا، محمدجواد (۱۳۸۱)، *امنیت در قرن ۲۱*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

برتون، رولان (۱۳۸۰)، *قوم‌شناسی سیاسی*، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشر نی.

بیشکچی، اسماعیل (۱۳۷۱)، *سی و سه گلوله*، ترجمه بهزاد خوشحالی، همدان: نور علم.

داوید، دومینیک (۱۳۸۲)، *مفهوم امنیت پس از حادثه ۱۱ سپتامبر*، ترجمه معصومه سیف افجه‌ای، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

دهقان، حسین (پاییز ۱۳۸۱)، «هویت قومی و وفاق ملی»، *رشد آموزش علوم اجتماعی*، شماره ۲۰ و ۲۱. ذوالعین، نادر (۱۳۷۴)، «حمایت از حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل»، *مجله تحقیقات حقوقی*، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۵.

رحیمی، حسین (تابستان ۱۳۷۸)، «نقش احزاب در توسعه سیاسی و امنیت ملی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، تهران، دوره دوم، شماره ۴.

رحیمی، مجیب الرحمن (۱۳۹۰)، *نقدی بر ساختار نظام در افغانستان: تأثیرات انتخاب نوعیت نظام بر تحکیم دموکراسی و مهار جنگ در کشورهای چند پارچه*، کابل: سعید.

زارعی، بهادر، کیومرث یزدان‌پناه و علی زینی‌وند (بهار ۱۳۹۲)، «بررسی گفتمان‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، شماره ۸۳.

سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۸۶)، *معمای امنیت و چالش‌های جدید غرب*، تهران: وزارت امورخارجه. شریفی طرازکوهی، حسین و عبدالله قره‌باغی (بهار-تابستان ۱۳۸۹)، «تحلیل قاعده منع تبعیض نسبت به اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، شماره ۴۲.

عزیزی، ستار (۱۳۸۵)، *حمایت از اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل*، همدان: نور علم. عزیزی، ستار (۱۳۹۰)، «تحلیل صلح جهانی از روزنه دموکراسی اجماعی»، مقاله چاپ‌شده در کتاب *حق بر صلح عادلانه*، چاپ اول، تهران: مجمع جهانی صلح اسلامی.

کریمی، رضا (زمستان ۱۳۸۶)، «مبانی تئوریک و مصداقی تهدید نرم و قدرت نرم»، *فصلنامه مدیریت نظامی*، شماره ۲۸.

ماندل، رابرت (۱۳۷۷)، *چهره متغیر امنیت ملی*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

محمودی میمند، غلامرضا (۱۳۹۰)، *تأثیر جهانی‌شدن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۳)، *مجموعه مطالعات و مستندات مربوط به اصلاح قانون احزاب: انواع و کارکردهای احزاب سیاسی*، کار دفتر مطالعات سیاسی.

مقصودی، مجتبی (تابستان ۱۳۷۹)، «اندونزی؛ درس‌هایی از بحران همبستگی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال اول، شماره ۴.

مهرپور، حسین (۱۳۸۸)، *حقوق بشر و راهکارهای اجرای آن*، چاپ دوم، تهران: انتشارات اطلاعات.

منابع لاتین

A United Nations Development Programmed Resource Guide and Toolkit (May 2010), *Marginalized Minorities in Development Programming*.

Advisory Committee on the Framework Convention for the Protection of National Minorities, Commentary on the Effective Participation of Persons Belonging National Minorities in Cultural, Social, and Economic Life in Public Affairs (ACFC/31DOC (2008)001).

- Aidarov, A. & Drechsler, W. (2011), The Law & Economics of the Estonian Law on Cultural Autonomy for National Minorities and of Russian National Cultural Autonomy in Estonia , *Wolfgang Drechsler Tallinn University of Technology*, Estonia, Vol 12, No.1.
- Alfredson G. (1993), & Zayas, A., Minorities Rights: Protection by the United Nation , *Human Rights Law Journal*, Vol.14, No.1-2.
- Baldwin, C., Chapman, Ch., & Gray, Z. (2007), Minority Rights: The Key to Conflict Prevention , *Minority Rights Group International Reports*, London.
- Baumann, G. (1999), *The Multicultural Riddle*, London: Routledge.
- Bedard, T. (2005), Participation in Economic Life: An Advocacy Guide for Minorities in South-East Europe , *Minority Group International Reports*, London.
- Belmont, k., Mainwaring, S. & Reynolds, A. (2002), Introduction: Institutional Design, Conflict Management, and Democracy , 2000, in *The Architecture of Democracy: Constitutional Design, Conflict Management, and Democracy*, A. Reynolds ed, Oxford: Oxford University Press.
- Benoit-Rohmer, F. (1996), *The Minority Question in Europe: Text and Commentary*, Strasbourg: Council of Europe Publishing.
- Benson, C. (2005), The Importance of Mother Tongue-Based Schooling for Educational Quality , Commissioned Study for EFA Global Monitoring Report. *The Quality Imperative*.
- Bose, S. (2002), *Bosnia after Dayton: Nationalist Partition and International Intervention*, London: Hurst.
- Carnegie Commission on Preventing Deadly Conflict (1997), Preventing Deadly Conflict: Final Report , Washington DC.
- Chandra, K. (2005), Ethnic Parties and Democratic Stability , *Perspectives on Politics*, Vol. 3, No.2.
- Chandra, K. (2011), What Is an Ethnic Party? *Party Politics*, New York.
- Chouinard, S. (November 2012), Change and Continuity in Turkish State Discourse: Official Debates on the Contemporary Kurdish Question , *NTA Conference* ° Belfast 9-10.
- Clyne, M. & Jupp, J. (2011), *Multiculturalism and Integration: A Harmonious Relationship*, Australia: The Australian National University Press.
- Commission on Security and Cooperation in Europe, Helsinki Document: The Challenges of Change, Decision: Chapter VI, The Human Dimension, 1992.
- Committee on the Economic (12/08/1999), Social and Cultural Rights, General Comment No. 13, the Right to Education.
- Cotter, A. (2007), *Security in the New Europe*, New York: Palgrave Macmillan.

- Council Directive 2000/43/EC of 29 June 2000 Implementing the Principle of Equal Treatment between Persons Irrespective of Racial or Ethnic Origin.
- Council of Europe (1994), General Assembly, the Recommendation 1201 on an Additional Protocol on the Rights of National Minorities to the European Convention on Human Rights.
- Council of Europe (February 1995), Framework Convention for the Protection of National Minorities,
- Czaplinski, M.P. (2008), *Conflict Prevention and the Issue of Higher Education in the Mother Tongue: The Case of the Republic of Macedonia*, Nijmegen: Wolf Legal Publishers.
- European Court of Human Rights (1998), *Sidiropoulos and ors v Greece*, Appl 26695/95, Judgment of 10 July.
- European Court of Human Rights (1998), *United Communist Party of Turkey v Turkey*, Appl 19392/92, Judgment of 30 January.
- Fischer, A. (2006), Unity in Diversity? European and National Identities in Respect to Cultural Diversity , Institute of Political Science, Working Paper Series, *Glocal Governance and Democracy*, University of Lucerne.
- Fisher, M. (2004), The Content of the Right to Education Theoretical Foundations , *Center for Human Rights and Global Justice*, New York, No. 4.
- Fraenkel, J. & Grofman, B. (2006), Does the Alternative Vote Foster Moderation in Ethnically Divided Societies? The Case of Fiji , *Comparative Political Studies*, Vol. 39, No.5.
- Fribourg (May1995), Cultural Rights Fribourg Declaration .
- Fuh-Sheng Hsieh, J. (May 2013), Arend Lijphart and Consociationalism , *Taiwan Journal of Democracy*, Special Issue.
- General Conference of UNESCO (1966), Declaration of the Principles of International Culture Co-operation.
- Gobrin, G. & Andin, A. (2003), Development Conflict: The Philippine Experience , London: *Minority Rights Groups International*.
- Henrard, H. (2007), *Equal Rights versus Special Rights? Minority Protection and Prohibition of Discrimination*, Belgium: European Communities.
- Henrard, K. (September 2011), The Interrelationship between Individual Human Rights, Minority Rights and the Right to Self-Determination and Its Importance for the Adequate Protection of Linguistic Minorities , *Global Review of EthnoPolitics*, Vol. 1, No. 1.
- Herbert, J. (2003), Multicultural living? Experiences of Everyday Racism Among Ghanaian Migrants in London , *European Urban and Regional Studies*, Vol.15.No.2.

- Horowitz, D. (2003), Electoral systems: A Primer for Decision Makers , *Journal of Democracy*, Vol. 14, No. 4.
- Huntington, S. (1986), *Political Order in Changing Societies*, New Haven and London: Yale University Press.
- Ishiyama, J. & Breuning, M. (1998), *Ethno Politics in the New Europe*, Boulder CO: Lynne Reiner.
- Ishiyama, J. & Breuning, M. (2011), What's in a Name? Ethnic Party Identity and Democratic Development in, Post-Communist Politics , *Party Politics*, Vol.17. No.2.
- Justino, P., & Litchfield, J. (2004), Economic Exclusion and Discrimination: The Experiences of Minorities and Indigenous Peoples , *Minority Rights Group International Reports*.
- Kaya, N. (2009), *Forgotten or Assimilated?: Minorities in the Education System of Turkey*. London: Minority Rights Group International.
- Kymlicka, W. (2007), *Multicultural Odysseys: Navigating the New International Politics of Diversity*, New York: Oxford University Press.
- Larry, D. (1992), Economic Development of Democracy Reconsidered , *American Behavioral Scientist*, No.4/5.
- Lijphart, A. (2004), Constitutional Design for Divided Societies , *Journal of Democracy*, Vol. 15, No. 2.
- Melvyn P. Leffler (1990), National Security , *The Journal of American History*, Vol. 77, No. 1 .
- Nimni, E. (2005), *National Cultural Autonomy and Its Contemporary Critics*, A Brief Summary from www.cris.unu.edu.
- Norris, P. (2000), *A Virtuous Circle? Political Communications in Post-Industrial Democracies*, Cambridge: Cambridge University Press.
- O lary, B. (2003), Consociation: Redefining the Theory and a Defense , *International Journal of Diversity in Organization, Communities and Nations*, Vol. 3.
- Organization for Security and Co-operation in Europe (1 October 1996), High Commissioner on National Minorities, *The Hague Recommendation on the Education Rights of National Minorities*.
- Organization for Security and Co-operation in Europe (1 September 1999), High Commissioner on National Minorities, *The Lund Recommendation on the Effective Participation of National Minorities in Public Life*.
- Organization for Security and Co-Operation in Europe (February 1998), High Commissioner on National Minorities, *The Oslo Recommendations Regarding the Linguistic Rights of National Minorities and Explanatory Note*.

- Petrusevska, T. (2009), *A Guide to Minorities and Political Participation in South-East Europe*, Macedonian: King Baudouin Foundation.
- Phillips, A. (2002), The Framework Convention for the Protection of National Minorities: A Policy Analysis , London, *Minority Rights Group International*.
- Pinto, M. (2009), *Equality of Cultural Identity Science*, Ph.D. Thesis, Faculty of Law Department, University of Toronto.
- RamezanZadeh, A. (1996), *Internal and International Dynamics of Ethnic Conflict: The Case of Iran*, London.
- Reilly, B. & Nordlund (2000), *Political Parties in Conflict-Prone Societies: Regulation, Engineering and Democratic Development*, Tokyo: United Nations University Press, 2000.
- Report about the ECMI Workshop on Non-Territorial Autonomy , Flensburg, Germany; 24-25 June 2011.
- Reynolds, A. (1999), *Electoral Systems and Democratization in Southern Africa*, Oxford: Oxford University Press.
- Reynolds, A. (2006), *Electoral Systems and the Protection and Participation of Minorities*, London: Minority Rights Group International.
- Reynolds, A., Reily, A. & Ellis, A. (2005), *Electoral System Design: the New International IDEA Handbook*, Stockholm: International Institute for Democracy and Electoral Assistance.
- Roach, S. C. (2005), *Cultural Autonomy, Minority Rights, and Globalization*, Gower Publishing.
- Rose, R. (2002), *International Encyclopedia of Elections*, London: Macmillan Reference.
- Strijbis, O., & Kotnarowski, M. (2013), Measuring the Electoral Mobilization of Ethnic Parties Towards Comparable Indicators , *Party Politics*.
- Suuxmunne, M. (fall 1999), Redefining Security in the Arctic Region, Ph.D. Thesis , *Philosophy Department, University of Alberta*, Edmonton.
- Tang, S. (2011), The Security Dilemma and Ethnic conflict: Toward a Dynamic and Integrative Theory of Ethnic Conflict , *Review of International Studies*, vol. 37, No.2.
- The Right to Political Participation for the Autochthonous , *National Minorities in Europe*, Presented in 2009 at the FUEN Jubilee Congress in Brussels and adopted in 2010 during the 55th FUEN Congress in Ljubljana.
- The Right to Education: Towards Education for All throughout Life, World Education Report 2000, UNESCO Publishing.
- UN (10 December 1984), General Assembly, the Universal Declaration of Human Rights.
- UN (1960), UNESCO, Convention against Discrimination in Education.

- UN (1966), General Assembly, International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights.
- UN (1976), UNESCO, General Conference, the Recommendation on Participation by the People at Large in Cultural Life and Their Contribution to it.
- UN (1979), General Assembly, the Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women.
- UN (20 November 1989), General Assembly, Convention on the Rights of the Child.
- UN (2002), UNESCO, Universal Declaration on Cultural Diversity.
- UN (4 January 1969), General Assembly, International Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination.
- UNESCO World Conference on Cultural Policies (26 July-6 August 1982), Mexico City, Declaration on Cultural Policies .
- United Nations Development Programme (2002), *The Roma in Central and Eastern Europe: Avoiding the Dependency Trap*, Bratislava.
- United Nations Human Rights Office of the High Commissioner (2010), *Minority Rights: International Standards and Guidance for Implementation*, New York and Geneva.
- Van Cott, D. L. (2005), *From Movements to Parties in Latin America: The Evolution of Ethnic Politics*, New York and Cambridge: Cambridge University Press.
- Veenman, J. (2003-2004), Social Cohesion, Social Integration and Labour Market Exclusion , *European Yearbook on Minority Issues*, Vol.3, No.1.
- Vollebaek, K. (March 2011), Creating vision and Standards ° the Role of Higher Education in Fostering Inter-Cultural Dialogue and Understanding in a Multiethnic Society , *OSCE High Commissioner on National Minorities to the Conference Skopje*, 16-17.
- Weller, M. (2010), *Political Participation of Minorities: A Commentary on International Standards and Practice*, Oxford and New York: Oxford University Press.
- World Education Forum (2000), Building Social Integration through Bilingual and Mother Tongue Education , Issues Paper, Dakar, Senegal.